

خوانش سُریانی قرآن: فرهنگ ایرانی و پدیده حوریان بهشتی در اسلام

kayhan.london/fa/1397/02/14/خوانش-سُریانی-قرآن-فرهنگ-ایرانی-و-پدیده

May 4, 2018

آرمین لنگرودی – گذار از پل «داوری» و تعلق به «دست‌چین» شدگان نیکوکار [۱]، راهی بود برای راهیابی ایرانیان زرتشتی به «پردیس». این بهشتی است، که آمال ایرانیان را از زندگی بی‌پایان، همیشه جوان، لذت‌بخش، پرشور و همراه با لذات مادی و جنسی، جلوگر می‌کند. ایده مسیحی-سُریانی بهشت، که به همراه عرب‌ها به ایران آمده بود، در طول اقامت طولانی آنها در ایران، با این باورهای «پارسی» غنی‌تر گردید.



پل چینوت

در ایده‌های اولیه مسیحی-سُریانی، روان مؤمنین در فردوس [۲] با «انگورهای گرد، رسیده، همیشه‌تازه و آبدار» تغذیه می‌گردند. در حالی که چشم‌داشت مؤمنین زرتشتی، که از روی «پل چینوت» به همراهی «باکره‌ای از شرق» [۳]، به پردیس روانه می‌گشتند، بیشتر از پاداشی بود که مسیحیت سُریانی به آنها وعده می‌داد.

«بنا به عقاید زرتشتی، روان (فرد) درگذشته (مُرده) تا سه روز بر بالین تن حاضر و به آن متصل است و پس از آن در سپیده دم روز چهارم، روان برای داوری به سر پل چینوت می‌رسد و در آنجا در دادگاهی که به داوری ایزد مهر و با حضور ایزدانی چون سروش، رشن و اشتاد برگزار می‌شود، به حساب کارهای نیک و بد وی رسیدگی می‌شود. اگر پرهیزکار بوده، کفه ترازوی نیکی وی بر بدی سنگینی کند تیغه به پهنا می‌ایستد و گزندی به او نمی‌رساند، سپس بادی خوش وزیده و در آن باد

دختری زیبا (یک دوشیزه زیبا، پُرتوان و خوش‌بدن به همراه دو سگ / *Vīdēvdād*) که تجسم اعمال او است بر او ظاهر شده و به راهنمایی او از نردبان سه پله‌ای که نماد اندیشه، گفتار و کردار نیک است به گروتمان (بهشت برین) وارد می‌شود.» (ویکی‌پدیا فارسی: پل چینود).

این «باکره زیبا»، تجسم کُنش دنیوی و آمیال مؤمن ایرانی بود و او این آمال را تنها با «خوردن انگور» جایگزین نمی‌کرد و انتظارش از بهشت بیشتر از این بشارت مسیحی بود. برای ترغیب ایرانیان زرتشتی به پذیرش باور جدید می‌بایستی مروجین مسیحی «حداقل»‌های آنها را تدارک می‌دیدند و برای این هدف، تدبیری نبود مگر آمیختن این دو ایده. اما برآیند این ساختار چگونه می‌توانست باشد؟



تصویر:

Andrea Barbara Schmidt, Louvain-la-Neuve, Belgien/Belgium)

ابراهیم، اسحاق و یعقوب به ساکنان بهشت انگور سفید می‌دهند. صومعه سوری‌ها در وادی النطرون (مصر)

نتیجه این ترکیب، ایده‌ی انحرافی «حوریان بهشتی» است، که در این نوشته بطور کوتاه به آن می‌پردازم.

پیش از آنکه بازشکافی این نکته را آغاز کنیم، بایستی به یک موضوع پایه‌ای اشاره شود: زبان اولیه قرآن-که در آغاز تنها بخشی از کتاب امروزی را تشکیل می‌داد- نه زبان عربی، بلکه زبان آرامی-شُرّیانی بود. این به این خاطر بود، که این «قرآن» در ابتدا- به عنوان یک «کُنش» و برای مدت طولانی- ترویج گفتاری (قرآنتی) کتاب مقدس (انجیل) در میان عرب‌های مسیحی بود که بعدها، به صورت کتبی به نگارش درآمد. برای همین هم، این کار را به زبان محلی سوری «قُر-آن / Qur'an» به معنای «بازگویی / نَقالی» (کتاب مقدس) می‌نامیدند. این امر چیزی نیست که قرآن آن را کتمان کند، چرا که این کتاب خود سرچشمه آیات اولیه‌اش را در سوره‌های زیر اینگونه توضیح می‌دهد:

الر تَلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (در سوره ۱۲ آیه ۱)

-این آیه‌های کتاب روشنگر (انجیل) است.

آیه بعدی این سوره به روشی بسیار آشکار بر ترجمه قرآن به زبان «عربی» اشاره دارد:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (در سوره ۱۲ آیه ۲)

ما آن را به طریق (گفتار) عربی آوردیم که برایتان قابل فهم شود.

برای کسانی که در معنی «انجیل» برای «کتاب مقدس» شک می‌کنند، در سوره ۳ (آل عمران) آیه ۳ قرآن این منابع را با نام یادآور می‌شود:

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ

- او کتاب واقعی (اصلی) را بر شما نازل کرد که همانا تورات و انجیل است»

بر همین مبنا، بایستی قرآن را، بنا بر سبک نگارش و پیامی که در آن به خواننده منتقل می‌شود، به دو بخش تقسیم کرد:

بخش اول - و یا به گفته‌ای پاره کهن (antiquity) و هسته‌ای آن- بازگویی قسمت‌هایی بود از کتاب عهد عتیق (تورات) و عهد جدید، که به منظور ترویج کتاب انجیل و دین مسیح در بین عرب‌های ساکن غرب ایران به کار می‌رفت.

قسمت دوم قرآن از سوره‌هایی تشکیل شده که بعدها (تا قرن دهم میلادی و در جریان جدایی از مسیحیت) به متون اولیه اضافه شدند و به این ترتیب، کمتر رنگ و بوی یهودی و مسیحی در خود دارند.

بخش یاد شده نخست از قرآن را تنها می‌توان با درک زمینه‌های یهودی و مسیحی آن فهمید. بسیاری از معماهای قرآنی، که مفسرین اسلامی آنها را به عنوان «اسرار» این کتاب می‌نمایانند و یا فهم آنها را با ارجاع به «روایات» و احادیث توضیح می‌دهند، به همین پیش‌زمینه‌های (گم‌شده) باز می‌گردند. برای همین است که نام‌های موسی در قرآن ۱۳۶ بار، مریم (بخشاً) حتی به فرم مسیحی آن ماریا) ۳۴ و عیسی ۲۴ بار برده می‌شوند، در حالی که محمد را در آن (و آن هم نه به عنوان اسم، بلکه «مُسنَد» یا «صفت») تنها ۴ بار می‌توان یافت. یک شاهد دیگر بر این امر نام «ابراهیم» است، که در قرآن ۵۴ بار به همین شکل و ۱۵ بار به شکل مسیحی آن یعنی «آبراهام» آمده است (برای آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع شود به کتاب «چگونگی مسلمان شدیم؟» نوشته نگارنده - انتشارات فروغ).

وجود این دو بخش به حدی روشن و غیرقابل انکار است، که حتی تاریخ‌نگاری اسلامی نیز به آن اذعان داشته و به آنها نام‌های «مکی و مدنی» داده است. من در کتاب یادشده در بالا به تفصیل به این موضوع پرداخته‌ام، که هسته اولیه و مسیحی قرآن در مناطق «عربی» آسیا (همان عربی) یعنی در بین‌النهرین تا سوریه و به زبان آرامی نگاشته و بعدها (توسط ایرانیانی مانند طبری و یا دستگاه نویسندگان منسوب به او) به عربی ترجمه شد، در حالی که قسمت دوم به احتمال بسیار زیاد در (بخش‌های شرقی) ایران (در محدوده خراسان) و به زبان عربی به نگارش درآمد. ترجمه قرآن از آرامی به عربی، همراه با خطاهای فاحشی بود، که عواقب آن هنوز هم دامنگیر جامعه اسلامی است.

این اشتباهات از آنجا می‌آمدند، زیرا:

- اولاً؛ خط اولیه آرامی متن، به دشواری قابل خواندن بود (روشنگری بیشتر در زیر)

- دوماً؛ فرهنگی که قرآن آرامی در زمان نگارشش بیانگر آن بود، در زمان ترجمه آن (که در سده‌های بعدی اتفاق افتاد) فراموش شده و یا ناخوشایند می‌نمود.

مفهوم «حوریان بهشتی» در قرآن نیز، آنطور که کریسٹف لوکزنبرگ [۴] آن را می‌شکافد، از این اشتباهات مصون نماند. به گمان او این اشتباه از آمیختگی دو واژه «حور» و «عین» پدیدار گردیده است:

«كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عَيْنٍ (سوره ۴۴؛ آیه ۵۵)

ترجمه قرآنی مرسوم: و ما به شما حوریان چشم دُرُشت برای زوجیت می‌دهیم.»

و:

«مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عَيْنٍ (سوره ۵۲؛ آیه ۲۰)

ترجمه قرآنی مرسوم: و آنها به پشتی‌های ردیف شده تکیه می‌دهند و ما به آنها حوریان چشم سفید (۴) برای زوجیت خواهیم داد.»

هر یک از این دو بخش («حور» و «عین»)، به تنهایی و بدون یکدیگر شاید هیچ‌وقت نمی‌توانست این «انحراف» را سبب شود. برای فهم این دشواری و بیراه‌نوردی باید در گام نخست به برگردان رایج آنها بپردازیم.

واژه اول «حور» در زبان‌های آرامی و عربی تنها به معنی «سفید» استفاده می‌شده‌است. قرآن همه جا «حور» را به عنوان اسم جمع فهمیده است (سفیدان) [۵]. واژه دوم «عین» اما به غلط، به عنوان اسم جمع اسم مؤنث «عیناء» گرفته شده، که به «چشم» ترجمه گردیده‌است. این کلمه در زبان اصلی سریانی-آرامی به معنی «ظاهر زیبا» به کار می‌رفته، کما اینکه جمع آن «عیون» و مصدر «أعیان» به معنی «خوش‌ظاهر» نیز از آن می‌آیند [۶]. از آنجا که در قرآن این کلمه در ارتباط با «بَرّاق، شفاف و بلوری» می‌آید، پس باید منظور از آن چیزی شبیه به «مروارید» بوده باشد (همان ایده سریانی «انگور» [۷]. با این دید جدید می‌توان این مفهوم قرآنی را دوباره و به معنای زیر ترجمه کرد:

سفیدان خوش‌منظر (بَرّاق، تازه و گرد)!

نکته دیگری که به گنجی مترجمان قرآن کمک کرده‌است، حرف اضافه «ب» در اول کلمه «بحور» می‌باشد، که آن را با «با» یکسان گرفته‌اند. در حالی که در زبان آرامی این حرف، به معنای «بین» و یا «زیر» فهمیده می‌شده است.

حال اگر ما آیه نامبرده بالا را مجدداً به زیر ذرّبین ببریم، یک اشتباه دیگر نیز بر ما نمودار خواهد شد و آن کلمه «زَوْجَنَاهُمْ» است:

«كَذَلِكَ زَوْجَنَاهُمْ بِحُورٍ عَيْنٍ (سوره ۴۴؛ آیه ۵۵)»

همانطور که ما می‌دانیم، در خط اولیه آرامی-عربی نقطه‌گذاری و نشان‌های زیر و زبر مرسوم نبودند. خواننده می‌توانست بر حسب گمان خود یک کلمه را تجسم و تفسیر نماید (برای نمونه: کَبْک؟، کَبْک؟، کُتْک؟، کَبْک؟...). بنابراین، می‌توان تصور کرد که پس از حذف نقطه «ز» و «ج» از کلمه «زَوْجَنَاهُمْ»، فرم اولیه و اصلی آن یعنی «روحناهم» ظاهر می‌گردد که از ریشه «روح» به معنای «آزمیدن» است!

حال با دانستن این نکات، معنی (زمانتیک) این آیه با توسل به خواندن آرامی-مسیحی آن چنین خواهد بود:

«و شما می‌توانید در کنار (و یا در زیر) سفیدان خوش‌منظر (انگورهای سفید گرد و تازه) آرامش بگیرید!»

همین‌طور است ترجمه آیه:

«مُنْكَبِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَرَوْحَنَاهُمْ بِحُورٍ عَيْنٍ (سوره ۵۲؛ آیه ۲۰)»

که ترجمه درست آن به اینگونه است:

«و آنها به پشتی‌های ردیف شده تکیه می‌دهند و در کنار (در زیر) سفیدان خوش‌منظر (انگورهای گرد و پُرآب) می‌آرامند.»

همین اشتباه «نقطه‌گذاری»، دلیل وعده دادن «پسران جوان» (به زن‌ها؟ یا مرد‌ها؟) در قرآن، جهت لذات جنسی است، که در سوره ۷۶، آیه ۱۹ آشکار می‌گردد:

«وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثورًا»

در این آیه کلمه «مُخَلَّدُونَ» به «پسران جوان» ترجمه گردیده‌است: «و در آنجا (بهشت) پسران همیشه جوان در انتظارشان هستند. و وقتی آنها را ببینید، گمان می‌کنید که مرواریدهای پراکنده هستند» (تشبیه پسرچه‌ها به مروارید؟!)

ولی این «مُخَلَّدُونَ»، با تغییر مکان یک نقطه (تبدیل خ به ج)، به «مجلدون» تبدیل می‌گردد، که معنی آرامی آن «خُنْک و تازه» می‌باشد. «وَلَد» در این جمله (زمانتیک)، همان «فرزند» درخت مو یا انگور (لُؤْلُؤُ در آیه)، یعنی شراب است! تبدیل «شراب خُنْک» به «پسران جوان» برای خوشگذرانی مؤمنان، یکی دیگر از شاهکارها و یا به زبانی بهتر، ندانم‌کاری‌های منسوب به آقای طبری است.

توجه داشته باشیم، که در «بخش کهن و مرکزی» قرآن، شراب یک «نعمت آسمانی» است (سوره ۱۶ آیه ۶۷) که بعدها در آیات به اصطلاح «مدنی» به مثابه «گناه کبیره» معرفی می‌گردد (سوره ۲ آیه ۲۱۹ و سوره ۵ آیه ۹۰). برای رفع تناقضات اینچنینی در قرآن- که تعداد آنها آنچنان هم کم نیست- تلاش شد با قانون «ناسخ و منسوخ» راحلی پیدا شود، امری که ایده «الهی و آسمانی» بودن قرآن را بطور آشکاری به زیر سؤال برده و به چالش کشید. طبیعتاً مترجمان و مفسران قرآنی برای وفادار ماندن به آیات و معانی جدید اسلامی و در مقابله با مفاهیم موجود مسیحی، راهی بجز دخل و تصرف در ترجمه این قسمت از قرآن نمی‌دیدند. بعلاوه این ترجمان جدید یک فایده دیگر نیز داشت و آن این بود که مفهوم ابداعی جدید انتظارات مؤمنین زرتشتی را نیز ارضاء می‌کرد! تو گویی خیام در زمان سرودن این شعر خود از این «تقلب» قرآنی باخبر بوده است، وگرنه می‌بایستی تمامی فرازهای ادبیات پارسی در نمایش «زُمانتیک» بهشت بر روی زمین تنها یک تصادف ساده بوده باشد:

گویند کسان بهشت با حور خوش است
من می‌گویم که آب انگور خوش است!

اکنون بجاست، پس از دانستن این اشتباهات، این سؤال را مطرح کنیم، که آیا دلیل اصلی فساد اخلاقی روحانیت امروزی این نیست که قرآن- به عنوان کتاب آسمانی آنها- این اعمال را با این آیات، «فی‌الذمه» موجه جلوه می‌دهد؟ این تفسیر طبری تنها یک مغلطه (ادبی یا اخلاقی) او و یا نویسندگان زیر دستش بوده، کما اینکه از این نوع اشتباهات در جاهای دیگر قرآن نیز بارها تکرار می‌گردند:

ترجمه سوره ۳۷؛ آیات ۴۷ و ۴۹:
«وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ»

با ترجمه فعلی: «و در مجاورتشان (حوریان) چشم‌درشت قرار دارند، که (فروتانها) به پایین می‌افتند»

و:

كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ

با ترجمه فعلی: «چنان (بی‌عیب) اند، که گویی تخم‌های (؟؟) محافظت‌شده می‌باشد» [۸]

در واقع ترجمه این آیات آنطوری نیست که مردان شهوانی مسلمان (و همینطور مجاهدین فریب‌خورده در راه خدا) آرزویش را دارند، بلکه معنی درست آنها به صورت زیر می‌باشد:

«در اختیارشان (انگورهای) خوش‌منظر هستند که به زیر آویخته‌اند، همچون جواهر، که گویی تخم‌های (مرورایدهای) محافظت‌شده هستند.»

همین اغتشاش در ترجمه به آنجا می‌انجامد، که در سوره ۷۸، در آیه ۳۳ (در بین آیات ۳۲ تا ۳۴)، یک پَرش از «انگور» و «شراب» به «زن‌های سینه‌بزرگ» انجام می‌گیرد:

«حَدَائِقُ وَأَعْنَابًا (۳۲): باغ‌ها و تاک‌های انگور

وَكَوَاعِبَ أُنْرَابًا (۳۳): همسرانی با سینه‌های بزرگ!!

وَكَأْسًا دِهَاقًا (۳۴): و جام‌های لبریز»

آیا منطقی نیست که «همسران سینه‌بزرگ» در آیه ۳۳، به «هم‌نشینان (یارانی)، گرد و آبدار (که همان انگور باشند)» ترجمه شود؟ در سوره‌های اینچنینی، همه جا صحبت از میوه‌ها، جویبارها و چیزهای لذیذ است. انگور نیز به همین مواهب تعلق دارد، کما اینکه در آیات زیر تجسم بهشت بر روی زمین اینگونه تشریح می‌گردد:

«وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَنْفَجِرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا؛

و تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ عَنِيبٍ فَنُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خَالِفًا نَّفَجِيرًا (سوره ۱۷؛ آیات ۹۰ و ۹۱)

و آنها خواهند گفت: ما باورِت نمی‌کنیم تا زمانی که تو از زمین چشمه‌ای مَهیا کنی، و (تا زمانی که) تو یک باغی از نخل‌ها و درختان انگور داشته باشی و در میان آنها نهرهای آب جاری شوند.»

بعلاوه اگر «حور عین» به «چشم سفیدان» ترجمه شود- چنانکه در ترجمه‌های رایج اینگونه است- باید گفته شود که «چشم سفید» در قرآن بارها به معنی «چشم کور» به کار رفته است و نه «چشم زیبا». مثلاً در سوره ۱۲، آیه ۸۴، آنجا که چشمان یعقوب در حُزن یوسف «سفید» می‌گردند:

«وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَابْتِغَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ».

در اینجا شاید از سوی مؤمنین مسلمان این ایراد گرفته شود که، در قرآن اما از «زوج المَطْهَره» سخن رفته، امری که به «باکره‌هایی که همیشه پاک هستند» تعبیر می‌گردد. آیا اینها «حوریان همیشه باکره» نیستند؟ مثلاً در سوره ۲؛ آیه ۲۵:

«.. قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا زُوجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

ما باید برای برطرف کردن این توهم به این امر توجه کنیم، که قرآن در بخش‌های دیگر خود از «زوج» به معنی «نوع» یا «رگه» یاد می‌کند. مثلاً در سوره ۳۱ آیه ۱۰ به معنی «نوع اصیل و پاک»:

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بَعِيرٍ عَمَدٍ تَرْوِنَهَا وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ»

و یا در سوره ۲۰؛ آیه ۵۳ به معنی «گونه‌های متنوع گیاهان»:

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّىٰ»

این «زوج المَطْهَره» چیزی نیست مگر «نوع پاک و اصیل»، کما اینکه ترجمه کامل آیه یاد شده در بالا (آیه ۲۵؛ سوره ۲) چنین است:

«و به آنهایی که کار نیکو می‌کنند و مؤمن هستند، پیام (خوش یمن) بده، که باغ‌هایی برایشان مَهَبَا شده، که در آنها نهرها جاری هستند. و هر گاه آنها میوه‌هایی آنجا یافتند، خواهند گفت (نق خواند زد): «این همان چیزی است که ما در گذشته هم داشتیم!» و گمان می‌کنند که همان نوع (از میوه) برایشان آورده می‌شود. ولی آنها در آنجا (هرچیزی را) از نوع «پاک (یا اصیل) آن» [۹] می‌یابند!»

«پیام خوش‌یمن» طبری در ترجمه غلط این آیه، وعده توخالی «زوجیت» با دختران سینه‌بزرگ و باکره‌ی بهشتی است. تصویری که در کُنَيت با مفهوم اخلاقی بهشت در تضاد می‌باشد. با در نظر گرفتن اینکه قرآن در بعضی از آیات خویش (مثلاً سوره ۴۳؛ آیات ۷۰ تا ۷۳) از «زوج‌های زمینی، که به اتفاق یکدیگر به بهشت می‌روند»، هم یاد می‌کند، بسیار بی‌معنی و احمقانه خواهد بود که ما فرض را بر آن بگذاریم، که انسان با همسر زمینی خود به بهشت برود و در آنجا هر یک از آنها، با زن‌ها و مردهای دیگر به خوشگذرانی و همخوابگی مشغول شود:

«ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُخْبَرُونَ» (سوره ۴۳ آیه ۷۰)

با زوج‌های خود به بهشت وارد شوید و ...»

آیا این همان افکار فاسدی نیست، که اسلام ادعای مبارزه با آنها را بر روی زمین دارد؟ مردانی همچون طبری و اسلاف خَلَف آنها یعنی آخوندهای امروزی، طبعاً در رها کردن تخیلات شهوانی خود بی‌پروا بوده و هستند. آنها با وعده دادن فساد در آخرت، ادعای مَنَع آن در روی زمین را دارند. امری که به فساد، مشروعیت پایه‌ای می‌دهد.

زیرنویس:

۱. رجوع شود به: منصور شاکی، «انسکلوپدیا ایرانیکا»؛ جلد هفتم، صفحات ۲۷۹ - ۲۸۱ و (شادروان) دکتر احمد تفضلی: «پل چینود» در «انسکلوپدیا ایرانیکا»؛ جلد پنجم، صفحات ۵۹۴ - ۵۹۵.
۲. مُعْرَب «پردیس»: واژه مفرد «فَرْدِيس» در زبان عربی از کلمه فارسی پردیس گرفته شده است و «جمع» آن «فردوس» می‌باشد. توجه خواننده را بر این امر جلب می‌کنم که در زبان عربی حرف «پ» وجود نداشته و برای همین؛ این حرف به «ف» تغییر می‌یابد. همینطور نام «فارس» مُعْرَب نام «پارس» می‌باشد.
۳. «توسط باکره‌ای از شرق، که بهتر از او را تا کنون ندیده‌ام»: از لوحه موبد موبدان «کرتیر» در سرمشهد؛ در کنار جاده باستانی از شوش به تخت‌جمشید - رجوع شود به: Kartir در «انسکلوپدیا ایرانیکا».
۴. کریستف لوکز نبرگ؛ «قرآنت سریانی- آرامی قرآن»؛

۵. در فارسی به این «اسم جمع» مجدداً فرم «جمع» داده می‌شود: حوریان.
۶. همینطور در کتاب «لسان» عربی، در همین زمینه توضیحاتی موجودند، که همین مفهوم را بازتاب می‌دهند: «عین الرجل - منظر» («عین» یک مرد- ظاهر مرد) و «عین» الشئ- النفیس منه («عین» یک چیز- ارزش یک چیز)
۷. به عنوان مثال نگاه کنید به سوره ۵۶؛ آیه ۲۳ و سوره ۷۶ آیه ۱۹.
۸. در قرآن، در مکان‌های مختلفی از «عَنْب» در بهشت صحبت می‌شود. همچنین در کتاب «لسان» (عربی) مثال‌های درستی در ارتباط با «عنب» آمده که به همین معنی هستند: «عنب - الْبَيْضَةُ بِالطَّائِفِ ابيض عظیم الحب» (یک نوع انگور سفید با دانه‌های درشت در طائف)
۹. این مفهوم یک تاثیر از فلسفه یونانی «افلاطونی» در ایده‌های پارسی است، که بنا بر آن، هر چیزی در زندگی، منشاء خود را از یک نوع «پاک و اصیل» (و منزله از شکل مادی خود) در دنیای خدایان می‌گیرد.
- برای اطلاعات بیشتر از وبسایت «کند و کاو» دیدن کنید.